

قدردانی در افراد دارای تجربه ی نزدیک به مرگ

Gratitude in people with near - death experiences

علی نقی قاسمیان نژاد جهرمی^۱، محمداقبر کجباف^۲، امیر قمرانی^۳

Abstract

The purpose of this quantitative study was to compare gratitude between near-death experiencers (NDErs) and people who experienced a close brush with death without an NDE (CBrs). The samples were selected through Purposive sampling. To distinguish NDErs from CBrS, Greyson's Near-Death Experience Scale was used. The number of participants in this study were 33, included 20 NDErs and 13 CBrS. All participants completed demographic and Gratitude Questionnaires (GQ-6) as well as Greyson's NDE scale. After that, the data have been analyzed using one-way ANOVA method. The results of this study showed that NDEs are not rare in Iran and there are similarities between Iranian and Western NDEs elements. Also, there was significantly difference between groups in gratitude ($p < 0.05$). The gratitude scores of NDErs were more than CBrS scores.

Keywords: Near Death Experience, Gratitude, Close Brush to Death

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر مقایسه‌ی میزان قدردانی بین دو گروه افراد تجربه‌کننده‌ی نزدیک به مرگ و افراد مواجه شده با رویدادهای تهدیدکننده‌ی زندگی بود. نمونه‌گیری به صورت نمونه‌گیری هدفمند انجام شد که برای تشخیص داشتن یا نداشتن تجربه‌ی نزدیک به مرگ از مقیاس ۱۶ سؤالی بروس گریسون استفاده شد. تعداد افراد شرکت‌کننده در پژوهش ۳۳ نفر بودند که ۲۰ نفر در گروه اول و ۱۳ نفر در گروه دوم جای گرفتند. این افراد علاوه بر پاسخ به پرسش‌های مقیاس تجربه‌ی نزدیک به مرگ، پرسشنامه‌های جمعیت‌شناختی و پرسش‌نامه شش‌گویه‌ای قدردانی را تکمیل نمودند. سپس داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج پژوهش نشان داد که تجربیات نزدیک به مرگ افراد ایرانی دارای عناصر مشابهی با تجربیات افراد غربی است و همچنین مشخص شد که در میزان قدردانی بین گروه‌ها تفاوت معنادار وجود دارد ($p < 0.05$). به طوری که نمره‌ی قدردانی افراد تجربه‌کننده‌ی نزدیک به مرگ بیشتر از افرادی بود که با رویداد تهدیدکننده‌ی زندگی روبرو شده بودند.

واژه‌های کلیدی: تجربه‌ی نزدیک به مرگ، قدرشناسی، تهدید زندگی

۱- دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، نویسنده مسئول: ali.ghasemian@ymail.com

۲- دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه اصفهان.

۳- استادیار گروه کودکان با نیازهای خاص دانشگاه اصفهان.

مقدمه

در چند دهه‌ی اخیر، همگام با افزایش انواع تصادفات و رخدادهای مرگبار، پیشرفت‌های جامعه‌ی پزشکی در راستای نجات جان آسیب دیدگان نیز رشد قابل توجهی داشته است. در این شرایط، کم نیستند افرادی که با وجود رویارویی با مرگ بالینی^۱ و قطع علائم حیاتی، از طریق فرایند احیا^۲ (شوک قلبی، تنفس مصنوعی و غیره) دوباره به حیات دنیوی خویش بازگشته و بعضاً از مشهودات و تجربیات شگفت‌انگیز خود در این مدت کوتاه صحبت می‌کنند (ون لومل^۳، ۲۰۰۴). به عبارتی این پدیده در لحظاتی گزارش می‌شود که با معاینه‌ی پزشک و صدور گواهی، فرد بیمار مرده تلقی شده و یا به استنباط پزشکان در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته است. شرح مکتوب تجربیات این افراد هنگام رویارویی با چنین اتفاقاتی به زمان باستان بر می‌گردد (گریسون^۴، ۱۹۸۳). چندین بررسی روی این گزارش‌ها و تجربیات در حوزه‌های پزشکی، روان‌شناسی، فرا روان‌شناسی و مذهبی انجام شده است.

اولین بار سال ۱۹۷۵، ریموند مودی^۵، پزشک و استاد دانشگاه، در کتاب خود به نام «زندگی بعد از زندگی»^۶ اصطلاح تجربه‌ی نزدیک مرگ^۷ را برای این پدیده به کار برد. این کتاب بر مبنای مصاحبه‌هایی است که وی با افرادی انجام داده بود که بعد از مرگ دوباره به زندگی بازگشته بودند (مودی، ۱۳۷۷).

این تجربیات که سه مؤلفه‌ی اثر مثبت شدید، جدایی از بدن جسمانی، و عناصر متعالی و رمزآلود هستند تاکنون به عواملی نظیر آشفتگی‌های فیزیولوژیکی، مکانسیم‌های دفاعی روان‌شناختی (بلک مور^۸، ۱۳۸۸) و حقیقتی و رای تبیین‌های علمی (رینگ^۹، رینگ^{۱۰}، ۱۹۸۰) اسناد داده شده‌اند. واضح است که اگر تبیین آخر صحیح باشد تجربه‌ی نزدیک به مرگ پدیده‌ای مهم و قابل توجه برای پژوهش خواهد بود. با این حال حتی اگر این تجربیات، رویدادهای روان-شناختی یا فیزیولوژیکی نیز باشند به علت تحولات عمیق شخصیتی که در فرد تجربه‌کننده ایجاد می‌کنند حائز اهمیت هستند (نویس^{۱۱}، ۱۹۸۰).

بسیاری از افراد تجربه‌کننده بعد از پشت سر گذاشتن تجربه‌ی نزدیک به مرگ، از تغییراتی سخن می‌گویند که در کیفیت زندگی آن‌ها به وجود آمده است (آتواتر^{۱۱}، ۱۹۹۴؛ گریسون، ۲۰۰۰؛ رینگ، ۲۰۰۰). این افراد اغلب دچار تغییرات قابل توجه و مثبتی در باورهای معنوی، ارزش‌ها و نگرش نسبت به زندگی و مرگ می‌شوند (فنویک^{۱۲}، فنویک، ۱۹۹۵؛ گریسون، ۲۰۰۰؛ رینگ، ۲۰۰۰؛ شوانینگر^{۱۳}، آیزنبرگ^{۱۴}، اسکچمن^{۱۵} و ویس^{۱۶}، ۲۰۰۲). با این حال عده‌ی کمی از این افراد نیز با پیامدهای استرس‌زا روبرو می‌شوند (نوری^{۱۷}، ۲۰۰۸).

8. Blackmore

9. Ring

10. Noyes.

11. Atwater

12. Fenwick

13. Schwanger

14. Eisenberg

15. Schechtman

16. Weiss

17. Nouri

1. Clinical Death

2. CPR (cardiopulmonary resuscitation)

3. Van Lommel

4. Greyson

5. Moody

6. Life after life

7. Near Death Experience (NDE)

ی کننده نزدیک به مرگ و افراد روبروشده با رویدادهای تهدیدکننده‌ی زندگی نشان داد که رویارویی با مرگ بدون پشت سر گذاشتن تجربه‌ی نزدیک به مرگ نمی‌تواند پیامدها و اثرات عمیق تجربیات نزدیک به مرگ را موجب شود.

پژوهش‌های اتواتر (۲۰۰۸): لانگ^۶ و پری^۷ (۲۰۱۰) نیز نشان داد تجربه‌کنندگان در ابعاد روابط اجتماعی، معنوی، مذهبی، فردی و روابط خانوادگی بعد از تجربه‌ی نزدیک به مرگ دچار تحولات مثبت می‌شوند.

بر اساس بررسی‌هایی که نتایج آن در پایگاه انجمن بین‌المللی مطالعات نزدیک مرگ^۸ آمده است حدود ۸۰٪ افرادی که تجربیات نزدیک مرگ داشته‌اند ادعا کرده‌اند زندگی آن‌ها برای همیشه در نتیجه‌ی این اتفاق تغییر کرده است. این تغییرات در دو حوزه‌ی روان‌شناختی و فیزیولوژیکی قرار می‌گیرند. عمده تغییرات روان‌شناختی عبارتند از: کاهش ترس از مرگ، افزایش روحیه‌ی معنوی، افزایش قدرت تفکر انتزاعی، بخشندگی و تواضع بیشتر، ارتقای روابط اجتماعی صمیمانه، عشق بی‌قید و شرط به دیگران، حس همکاری بالا و رقابت کمتر، هدفمندی بیشتر زندگی شخصی، افزایش حساسیت قوای پنج‌گانه، افزایش توانایی‌های شهودی و پیش‌بینی حوادث آینده، تشنگی برای دانش و یادگیری، افزایش کنجکاوی و غیره (IANDS، ۲۰۱۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود پیامدهای روان‌شناختی و اجتماعی تجربیات نزدیک به مرگ

تاکنون نویسندگان و محققان توجه خاصی را به پی‌آمدهای^۱ این تجربیات داشته‌اند و پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده است (نوری، ۲۰۰۸). اگرچه مودی در سال ۱۹۷۵ اثرات تجربه‌ی نزدیک مرگ را روی زندگی تبیین کرد، اما نویس (۱۹۸۰) اولین مطالعه‌ی نظام‌دار را در این افراد انجام داد. وی دویست نفر را که تجربه‌ی مرگ قریب الوقوع (تصادف با اتومبیل، غرق شدگی و مانند این‌ها) را پشت‌سر گذاشته بودند، مورد مطالعه قرار داد و گزارش کرد تعداد قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها تعریف کرده‌اند که در نتیجه‌ی این تجربه، حتی سال‌ها بعد احساس نیرومندی درباره‌ی کوتاهی عمر و ارزشمندی آن، شوق و ذوق بیشتر برای زندگی، درک بالا و حساسیت عاطفی نسبت به محیط اطرافشان، توانایی زندگی در لحظه، آگاهی بیشتر نسبت به زندگی و ضرورت لذت بردن از لحظه‌ی اکنون را داشته‌اند. بسیاری از افراد نیز از ارزیابی مجدد اولویت‌ها و مهربان‌تر و انسان‌گراتر شدن گفته‌اند (یالوم^۲، ۱۳۹۰).

مودی در کتاب خود به نام زندگی پس از زندگی فهرستی از تغییرات صورت گرفته در نگرش‌ها و ارزش‌ها را آورده است. وی بیان داشته است که افراد با این تجربیات معمولاً ترس از مرگ را از دست داده و باوری قوی‌تر نسبت به زندگی و زنده ماندن پیدا می‌کنند. آنچه که از آغاز مطالعات و بررسی‌ها واضح بود قدرت نیرومند این تجربیات در ایجاد تغییرات است.

نتایج پژوهش آینده‌نگر لومل، ویس^۳، میرز^۴ و الفریج^۵ (۲۰۰۱) که به بررسی مقایسه‌ای افراد تجربه‌ی

6. Long, J.

7. Perry, P.

8. IANDS - International Association for Near-Death Studies (Website: www.IANDS.org)

1. Aftereffects

2. Yalom

3. Wees, R.

4. Meyers, V.

5. Elfferich, I.

گزارش شده در تحقیقات و پژوهش‌ها بسیار متنوع می‌باشد. نظر به این که بررسی همه‌ی این متغیرها و پیامدها در پژوهشی واحد غیر ممکن است، با توجه به پیشینه‌ی تحقیقات و علاقه‌ی پژوهشگر و همچنین در نظر گرفتن وجود پرسش‌نامه‌های معتبر، متغیر قدردانی به عنوان متغیر وابسته برای این پژوهش انتخاب شد. در حقیقت، پرسش پژوهش حاضر عبارت است از این که آیا بین افراد با تجربه‌ی نزدیک مرگ و افرادی که با خطر تهدید زندگی روبرو شده‌اند در متغیر قدردانی تفاوت معنی‌داری وجود دارد یا خیر؟

روش

پژوهش حاضر یک پژوهش توصیفی از نوع علی - مقایسه‌ای است. در پژوهش حاضر با توجه به ماهیت آن، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. نمونه‌ها در فاصله‌ی زمانی شش ماه از طریق شناسایی افرادی که در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته یا از نظر بالینی مرده بودند و طی عملیات احیا و دیگر اقدامات پزشکی دوباره به زندگی بازگشته بودند انتخاب شدند. برای نمونه‌گیری از درج آگهی‌های کتبی در نیازمندی‌ها، آگهی‌های اینترنتی و همچنین ارسال ایمیل تحت عنوان دعوت به همکاری استفاده شد. همچنین پایگاه اینترنتی ویژه‌ی جهت اطلاع رسانی درباره‌ی پژوهش و دعوت به همکاری ایجاد شد.^۱ تعداد افراد شرکت کننده در پژوهش مجموعاً ۳۳ نفر (۲۰ نفر با تجربه‌ی نزدیک به مرگ، ۱۳ نفر بدون تجربه‌ی نزدیک به مرگ) بودند.

برای انجام پژوهش حاضر از ابزارهای زیر استفاده گردید:

• مقیاس تجربه‌ی نزدیک به مرگ^۲:

این مقیاس ۱۶ سؤالی برای تعیین عمق تجربه‌ی نزدیک مرگ توسط گریسون ساخته شد. در این مقیاس چهار مؤلفه‌ی شناختی^۳، هیجانی^۴، فراهنجاری^۵ فراهنجاری^۵ و استعلایی^۶ تجربه‌ی نزدیک به مرگ اندازه‌گیری می‌شود. در سال ۱۹۸۳ پایایی و روایی این مقیاس در کشور آمریکا، توسط گریسون در پژوهشی مورد بررسی قرار گرفت. نمونه‌ها از بین افراد تجربه-کننده و عضو پایگاه انجمن بین‌المللی مطالعات نزدیک به مرگ انتخاب شدند. در این پژوهش، همبستگی به دست آمده بین جفت مؤلفه‌ها مثبت بوده به طوری که کمترین همبستگی بین مؤلفه‌های هیجانی و فراهنجاری، ۰/۳۷ و بیشترین همبستگی بین مؤلفه‌های هیجانی و استعلایی، ۰/۵۹ می‌باشد. همچنین نمره‌ی کلی مقیاس با هر یک از مؤلفه‌های چهارگانه‌ی آن، همبستگی بالایی در حد ۰/۸۳ داشت. بیشترین همبستگی با مؤلفه‌ی استعلایی، ۰/۸۳ و کمترین همبستگی با مؤلفه‌ی شناختی که ۰/۷۲ به دست آمده است. مقیاس کلی و هر چهار مؤلفه‌ی بیان شده، همبستگی معناداری با سن، جنسیت، مدت زمان سپری شده از زمان تجربه‌ی نزدیک مرگ و شرایطی که منجر به حادثه و تجربه‌ی نزدیک به مرگ شده‌اند، نداشتند.

در این پژوهش، ثبات درونی مقیاس با ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد. نتایج به دست آمده عبارتند

2. Near Death Experience Scale
3. Cognitive
4. Emotional
5. Paranormal
6. Transcendental

۱ پایگاه اطلاع رسانی تحقیقات تجربیات نزدیک به مرگ به آدرس:

• پرسشنامه‌ی شش گویه‌ای قدردانی^۲:

این پرسش‌نامه توسط مک‌کالوک^۳، امونز^۴ و تسانگ^۵ (۲۰۰۲) در قالب شش سؤال تحت عنوان فرم شش سؤالی GQ-6 طراحی گردیده است. آن‌ها در چهار مطالعه‌ی جداگانه، کارایی پرسشنامه را تایید نموده‌اند. قمرانی و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی روایی و پایایی این پرسشنامه پرداختند. نتایج حاصل از این تحقیق در خصوص روایی و پایایی این ابزار در ایران با نتایج پژوهش مک‌کالوک و همکاران (۲۰۰۲) در رابطه با تعیین روایی و پایایی فرم اصلی مقیاس قابل قیاس بود و در سطح بسیار مطلوبی قرار داشت. همچنین در این پژوهش تأثیر تفاوت‌های سنی بر قدردانی تایید نشد. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ محاسبه و مقدار ۰/۸۰ به دست آمد.

یافته‌ها

جدول ۱.

نمونه‌ی پژوهش به تفکیک گروه‌ها

گروه‌ها	n	%
گروه با تجربه‌ی نزدیک مرگ	۲۰	۶۰/۶۰
گروه بدون تجربه نزدیک به مرگ	۱۳	۳۹/۴۰

همانگونه که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود از مجموع ۳۳ نفر شرکت‌کننده، ۲۰ نفر در گروه با تجربه‌ی نزدیک به مرگ و ۱۳ نفر در گروه بدون تجربه‌ی نزدیک به مرگ قرار دارند.

از: آلفا برای کل مقیاس ۰/۸۸، مؤلفه‌ی شناختی ۰/۷۵، مؤلفه‌ی هیجانی ۰/۸۶، مؤلفه‌ی فراهنجاری ۰/۶۶ و مؤلفه‌ی استعلایی ۰/۷۶. واریانس خطای ناشی از حجم نمونه‌برداری نیز با پایایی دونیمه کردن (زوج- فرد) ارزیابی شد. نمره‌های میانگین برای هر یک از دو نیمه ۷/۶۴±۴/۲۲ و ۷/۳۸±۳/۹۴ بودند. همچنین ضریب پایایی همبستگی گشتاوری پیرسون ۰/۸۴ به دست آمد. خطای واریانس ناشی از زمان نمونه‌برداری با آزمون مجدد روی ۵۰ شرکت‌کننده در فواصل زمانی ۲ و ۶ ماه بعد، ارزیابی شد و فاصله‌ی زمانی بین روزهای تکمیل مقیاس، همبستگی معناداری با هیچ‌کدام از این ضرایب پایایی نداشت. ضریب پایایی بین این دو گروه از نمره‌ها برای کل مقیاس ۰/۹۲، مؤلفه‌ی شناختی ۰/۷۹، مؤلفه‌ی هیجانی ۰/۸۸، مؤلفه‌ی فراهنجاری ۰/۷۲ و مؤلفه‌ی استعلایی ۰/۹۵ به دست آمد.

اعتبار ملاک مقیاس تجربه‌ی نزدیک به مرگ از طریق بررسی همبستگی آن با مقیاس WCEI^۱ رینگ مورد ارزیابی قرار گرفت. نمره‌های مقیاس تجربه‌ی نزدیک به مرگ همبستگی بالایی با نمره‌های مقیاس رینگ داشتند (۰/۹۰). به طوری که مؤلفه‌ی استعلایی بیشترین همبستگی معادل ۰/۸۳ و مؤلفه‌ی شناختی کمترین همبستگی را معادل ۰/۶۳ داشت. البته لازم به ذکر است که فقدان همبستگی بین نمره‌های مقیاس با سن و جنسیت افراد و زمان سپری شده از تجربه‌ی نزدیک به مرگ را می‌توان شاهده‌ی برای روایی مقیاس مربوطه در نظر گرفت (گریسون، ۱۹۸۳). از این مقیاس به عنوان پرسشنامه‌ای معتبر در پژوهش‌های تجربیات نزدیک به مرگ به وفور استفاده شده است.

2. Gratitude Questionnaire Six-Items
3. McCullough, M. E.
4. Emmons, R. A.
5. Tsang, J.

1. Weighted Core Experience Index

بیماری یا تصادف در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌اید یا به مرگ نزدیک شده‌اید؟»، پرسشنامه‌ی مربوطه را تکمیل نمودند. نمره‌های این افراد در جدول ۲ آمده است.

برای گمارش افراد در گروه‌ها از مقیاس تجربه‌ی نزدیک به مرگ گریسون استفاده شد. بدین صورت که افراد در صورت پاسخ مثبت به سؤال «آیا در طول زندگی به علت رویداد تهدیدکننده‌ی زندگی نظیر

جدول ۲.

میانگین، انحراف استاندارد و نمرات مقیاس تجربه‌ی نزدیک به مرگ آزمودنی‌ها

SD	M	محدوده‌ی نمره	گروه‌ها
۵/۴۱	۱۳/۵	۷-۲۴	گروه با تجربه‌ی نزدیک به مرگ
۲/۳۷	۳/۸۴	۰-۶	گروه بدون تجربه‌ی نزدیک به مرگ

۳۳ فرد شرکت‌کننده، ۲۰ نفر در گروه اول و ۱۳ نفر در گروه دوم گمارده شدند. در جدول ۳ میزان بروز عناصر مهم تجربه‌ی نزدیک به مرگ به تفکیک جنسیت در تجربیات افراد شرکت‌کننده در این پژوهش آمده است.

طبق این مقیاس، افرادی که نمره‌ی ۷ و بالاتر از آن کسب نمایند در گروه افراد تجربه‌کننده‌ی نزدیک به مرگ قرار می‌گیرند و هرچه نمره‌ی فرد بالاتر باشد تجربه‌ی او عمیق‌تر خواهد بود. براین اساس، از مجموع

جدول ۳.

میزان بروز عناصر تجربه‌ی نزدیک به مرگ به تفکیک جنسیت

مؤلفه	زن	مرد	کل
	n=۶	n=۱۴	n=۲۰
تجربه‌ی خروج از بدن	%۶۷	%۵۷	%۶۰
تجربه‌ی عبور از تونل	%۱۷	%۷	%۲۰
احساسات و هیجانات مثبت	%۶۷	%۵۰	%۵۵
رویت نور تابان	%۶۷	%۴۳	%۵۰
دیدار با اقوام و دوستان فوت‌شده و شخصیت‌های مذهبی	%۵۰	%۳۵	%۴۰
احساس تغییر ماهیت زمان و مکان	%۵۰	%۱۰۰	%۸۵
مرور آنی رویدادهای زندگی	%۳۴	%۴۳	%۴۰
ورود به قلمروی فرامادی	%۵۰	%۲۸	%۳۵

متغیرهای مورد نظر با عدم معناداری آزمون خی دو به دست می‌آید. اطلاعات جمعیت‌شناختی و همچنین

یکی از شروط تحلیل واریانس، همتا بودن گروه‌ها است که در این پژوهش گروه‌ها در متغیرهای جنسیت، تحصیلات و سن همتا بودند. همتایی گروه‌ها در

معناداری آزمون خی دو برای تعیین همتابودن گروه‌ها در جدول ۴ مشاهده می‌شود.
جدول ۴.

ومشخصه‌های جمعیت شناختی گروه‌های مورد مطالعه

χ^2	CBRs	NDErs	متغیرها
	(n=۱۳)	(n=۲۰)	
۰/۹۶	۹	۱۴	جنسیت
	۴	۶	مرد
			زن
۰/۶۶	۱	۲	تحصیلات
	۶	۱۰	زیردیپلم
	۴	۵	دیپلم
	۲	۱	کارشناسی
	۰	۲	کارشناسی ارشد
			دکترا
۰/۵۹	۳	۵	سن
	۸	۱۴	۱۸-۳۰
	۲	۱	۳۱-۵۰
			بالای ۵۰

مشخصه‌های آماری آزمودنی‌ها نیز بر حسب نمره‌های قدرتدانی به تفکیک گروه در جدول ۵ آمده است.
جدول ۵.

میانگین و انحراف معیار نمره قدرتدانی در دو گروه

گروه	<u>M</u>	<u>SD</u>	<u>f</u>
تجربه‌کنندگان نزدیک به مرگ	۲۶/۳۵	۳/۳۴۵	۲۰
افراد روبروشده با تهدید زندگی	۲۲/۰۰	۵/۰۰۰	۱۳

با توجه به اطلاعات جدول ۵، ملاحظه می‌شود که میانگین قدرتدانی گروه افراد با تجربه‌ی نزدیک به مرگ در مقایسه با دو گروه دیگر بالاتر می‌باشد. با این حال، براساس یافته‌های توصیفی نمی‌توان به طور قطع در

مورد ارتباط متغیر مستقل با نمرات آزمودنی‌ها اظهار نظر کرد. به همین دلیل، معناداری این روابط در تحلیل استنباطی داده‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیش فرض تساوی واریانس‌ها با عدم معناداری آزمون لوین بررسی شد. مشخصه آماری این آزمون ۲/۰۶۳ و با سطح معنی‌داری ۰/۱۶۱ بدست آمد که بیانگر برقراری شرط همسانی واریانس‌ها برای گروه‌های مورد مطالعه است ($P < ۰/۰۵$).

برای بررسی پرسش تحقیق از تحلیل واریانس یک راهه استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول ۶ قابل مشاهده است.

جدول ۶

خلاصه تحلیل واریانس یک راهه

Sig.	F	MS	df	SS	
۰/۰۰۵	۹/۰۱۷	۱۴۹/۰۸۶	۱	۱۴۹/۰۸۶	بین گروهی
-	۸/۴۶۰	۱۶/۵۳۴	۳۱	۵۱۲/۵۵۰	درون گروهی
-	-	-	۳۲	۶۶۱/۶۳۶	مجموع

همانگونه که از اطلاعات جدول ۶ مشخص است، مقدار F برابر با ۹/۰۱۷ و در سطح $P < ۰/۰۰۵$ از لحاظ آماری معنادار است. بنابراین فرضیه‌ی صفر مبنی بر عدم تفاوت در میزان قدرتدانی بین دو گروه رد می‌شود.

بحث

هدف پژوهش حاضر مقایسه‌ی میزان قدرتدانی بین افراد با تجربه‌ی نزدیک به مرگ و بدون تجربه‌ی نزدیک به مرگ بود. جامعه‌ی آماری پژوهش را کلیه‌ی افرادی که در طول زندگی در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته یا دچار مرگ بالینی شده بودند، تشکیل می‌دادند.

طرح پژوهش به صورت پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای بود. به منظور اجرای پژوهش ابتدا با توجه به دشواری یافتن افراد تجربه‌کننده‌ی نزدیک به مرگ، از روش درج آگهی‌های کتبی و اینترنتی و ارسال ایمیل تحت عنوان دعوت به همکاری، استفاده شد. سپس با توجه به مقیاس تشخیصی تجربه‌ی نزدیک به مرگ (مقیاس بروس گریسون) افراد شرکت‌کننده در دو گروه افراد تجربه‌کننده و افرادی که در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته ولی تجربه‌ی نزدیک به مرگ نداشته‌اند قرار گرفتند، بدین صورت که افراد با نمره‌ی ۶ به پایین در گروه دوم و افراد با نمره‌ی ۷ به بالا در گروه اول قرار می‌گرفتند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تفاوت معناداری بین گروه‌های پژوهش در میزان قدردانی وجود دارد. پژوهش رینگ (۲۰۰۰) نشان می‌دهد ژرف‌نگری و قدردانی بیشتر از زندگی از پیامدهای مثبت اجتماعی و فردی تجربیات نزدیک به مرگ می‌باشد. پایگاه اطلاع‌رسانی تحقیقات تجربیات نزدیک به مرگ نیز یکی از تغییرات عمده‌ی روان‌شناختی را که در پی تجربه‌ی نزدیک به مرگ به وجود می‌آیند حس قدردانی بیشتر عنوان کرده است. نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های اتواتر (۲۰۰۸)؛ لانگ و پری (۲۰۱۰)؛ مورس (۱۳۸۰)؛ رینگ (۲۰۰۰) و گریسون (۲۰۰۰) همسو بود. از یافته‌های پژوهش حاضر همچنین استنباط می‌گردد که رویارویی با مرگ بدون پشت‌سرگذاشتن تجربه‌ی نزدیک به مرگ نمی‌تواند پیامدها و اثرات عمیق تجربیات نزدیک به مرگ را موجب شود. این یافته با نتایج پژوهش لومل (۲۰۰۱) همسو می‌باشد.

در تبیین نتایج حاصل از نتایج پژوهش می‌توان به اظهارات و گزارش‌های افراد تجربه‌کننده استناد کرد. این افراد باور دارند که این رویداد، تجربه‌ای از مرگ واقعی - هر چند کوتاه و مختصر - بوده است که موجب شده نگرش آن‌ها به جهان تغییر کند و حقیقتی متعالی برای آن‌ها مکشوف سازد. آن‌ها درباره حس عمیقی از اهمیت یا سرنوشتی خاص صحبت می‌کنند و بیان می‌دارند لطف ویژه‌ای از جانب خدا به همراه اعتقاد عمیقی به ادامه‌ی حیات پس از مرگ شامل حال آن‌ها شده است. تجربه‌کنندگان بر این باورند که خالق دنیا، به آن‌ها هدیه‌ی با ارزش زندگی را مجدداً برای ماموریت و هدفی خاص ارزانی داشته است. ادراک و فهم تولد دوباره که از مهم‌ترین پیامدهای این تجربه می‌باشد در ایجاد تغییرات و دگرگونی‌های زندگی و سازمان‌شناختی فرد تجربه‌کننده نقشی اساسی را بازی می‌کند. تجربه‌کنندگان می‌کوشند تا قدر و ارزش این زندگی را بدانند و نسبت به لحظه لحظه‌ی این موهبت و عطای الهی قدردان و سپاسگزار باشند.

تجربه‌ی نزدیک به مرگ را می‌توان نوعی بیدارسازی معنوی برای فرد تجربه‌کننده دانست که موجب می‌شود اولویّت‌ها و ارزش‌های زندگی وی تغییر کند. بسیاری از این افراد از ارزیابی دوباره‌ی اولویّت‌ها و مهربان‌تر و انسان‌گراتر شدن سخن می‌گویند. بدین صورت که در اکثر موارد مادّیات و ارزش‌های مادی در پایین‌ترین درجه‌ی اهمیّت در زندگی وی قرار می‌گیرند و فرد تجربه‌کننده، کمتر به مسائل پیش‌پافتاده و بی‌اهمیّت توجه می‌کند. در پی این تجربه، چون فرد به فناپذیری و کوتاهی زندگی در دنیا یقین حاصل کرده و موطن و جایگاه اصلی خود را مکانی

بسته‌پاسخ بودن آن‌ها مانع از بررسی عمیق تغییرات و پیامدهای تجربیات نزدیک به مرگ می‌شد.

با توجه به اینکه پیامدهای تجربیات نزدیک به مرگ ابعاد مختلفی دارد شایسته است این ابعاد به وسیله تحلیل عاملی شناسایی شده تا روابط بین آن‌ها و متغیرهای پیش‌بین مورد ارزیابی قرار گیرند. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، ارتباط بین عمق تجربه‌ی نزدیک به مرگ، مدت زمان سپری‌شده از تجربه‌ی نزدیک به مرگ و مؤلفه‌های این تجربه، با شدت تغییرات به وجودآمده مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به اثرات روانی، اجتماعی و معنوی رویارویی با مرگ و تجربه‌ی آن، شایسته است گزارش کاملی در قالب طرح پژوهشی با محوریت سبک زندگی افراد تجربه‌کننده جهت استفاده‌ی مجامع علمی و عموم افراد جامعه ارائه گردد. برگزاری کارگاه‌های رشدی با موضوع مرگ‌آگاهی و مرگ‌اندیشی با تکیه بر گزارش‌های افراد تجربه‌کننده به منظور سلامت و بهداشت روان فردی و بهبود روابط اجتماعی می‌تواند یکی دیگر از جنبه‌های کاربردی این پژوهش باشد.

منابع:

- بلک مور، سوزان. (۱۳۸۸). آگاهی. ترجمه‌ی رضا رضایی (چاپ دوم). تهران: فرهنگ معاصر.
- قمرانی، امیر، کجباف، محمد باقر، عریضی، حمیدرضا و امیری، شعله. (۱۳۸۸). بررسی روایی و پایایی پرسشنامه قدردانی در دانش‌آموزان دبیرستانی، فصلنامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۹، ص ۷۷-۸۳
- مودی، ریموند. (۱۳۷۷). زندگی پس از زندگی. ترجمه‌ی شهناز انوشیروانی (چاپ سوم). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

متعالی‌تر می‌داند، دل‌پایسی برای شهرت، دغدغه‌ی قدرت و کسب ثروت در وی به شدت کم‌رنگ می‌شود. از دیدگاه آگزیستانسیال (وجودی)، تجربه‌ی نزدیک به مرگ در حقیقت نوعی ادراک و رویارویی با یکی از مهم‌ترین غایت‌های هستی یعنی مرگ می‌باشد. در پی این رویداد، موضوعی که انسان در طول زندگی خویش سعی در سرکوب، انکار و پنهان کردن آن در درونی‌ترین لایه‌های ذهن می‌کند، تجربه می‌شود و بعد از آن، فرد به جای سرکوب و به کار بردن انواع مکانیسم‌های دفاعی در مقابل اضطراب مرگ، به زندگی اصیل پرداخته و سعی می‌کند بهترین استفاده‌ها را از فرصت کوتاه زندگی بنماید.

این پژوهش نیز همانند سایر پژوهش‌ها، با محدودیت‌ها و مشکلاتی مواجه بود که باید در کاربرد یافته‌ها به آن‌ها توجه نمود. یکی از محدودیت‌ها و مشکلات پژوهش با موضوع تجربه‌های نزدیک به مرگ، فراوانی کم و پیش‌بینی ناپذیر بودن آن‌ها می‌باشد. به همین علت، ارزیابی مشخصه‌های فردی قبل از تجربه‌ی مورد نظر مشکل و دشوار خواهد بود. در پژوهش حاضر نیز این محدودیت وجود داشت. همچنین نمونه‌گیری افراد تجربه‌کننده به صورت خود-انتخابی بود و ممکن است بسیاری از تجربه‌کنندگان تمایل به شرکت نداشته باشند. این موضوع موجب سوگیری در نمونه‌گیری از این افراد خواهد شد. یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش، امکان دخالت برخی ویژگی‌های شخصیتی و رویدادهای گذشته در ایجاد تغییرات روان‌شناختی و شخصیتی بود که ارزیابی آن‌ها در اکثر موارد دشوار یا غیر ممکن بود. از طرفی چندگزینه‌ای بودن پرسش‌ها و

- aftereffects.html, Last Updated (Tuesday, 26 April 2011 14:59).
- Lommel, P. (2004).** Brain death and disorders of consciousness. *Advances in Experimental Medicine and Biology*; 550, 115-132.
- Lommel, P., van Wees, R., Meyers, V., & **Elfferich, I. (2001).** NDE in survivors of cardiac arrest: A prospective study in The Netherlands. *Lancet*, 358, 2039-2045.
- Long, J., Perry, p., (2010).** *Evidence of Afterlife: The science of Near Death Experiences*, Harper Collins publisher.
- McCullough, M. E., Emmons, R. A., & Tsang, J. (2002).** The grateful disposition: A conceptual and empirical topography. *Journal of Personality and Social Psychology*, 82, 112-127.
- Nouri, F. M. (2008).** *Electromagnetic aftereffects of near-death experiences*. Dissertation Prepared for the Degree of doctor of philosophy. University of North Texas.
- Noyes, R. (1980).** Attitude change following near-death experiences. *Psychiatry*, 43, 234-242.
- Ring, K. (1980).** *Life at death: A scientific investigation of the near-death experience*. New York: Coward, McCann & Geoghegan.
- Ring, K. (2000).** *Lessons from the light*. Needham, MA: Moment Point Press.
- مورس، ملوین. (۱۳۸۰).** ادراکات لحظات نزدیک به مرگ و تحولات روحی آن. ترجمه‌ی رضا جمالیان (چاپ دوم). تهران: مؤسسه اطلاعات.
- مولوی، حسین. (۱۳۸۶).** راهنمای عملی -SPSS 10-13-14 در علوم رفتاری. اصفهان: انتشارات پوش اندیشه.
- یالوم، اروین. (۱۳۹۰).** روان‌درمانی اگزیزتانسسیال. ترجمه‌ی سپیده حبیب. تهران: نشر نی.
- Atwater, P. M. H. (1994).** *Beyond the light*. New York: Carol Publishing Group.
- Atwater, P. M. H. (2008).** *Near Death States: The Pattern of Aftereffects*, Presented at the First International Congress on Ecstatic States, Hannover Medical School, Germany on May 23.
- Fenwick, P., & Fenwick, E. (1995).** *The truth in the light*. New York: Berkley.
- Greyson, B. (1983).** The NDE Scale: Construction, reliability, and validity. *Journal of Nervous and Mental Disease*, 171(6), 369-375.
- Greyson, B. (2000).** *Near-death experiences*. In E. Cardena, S. J. Lynn, & S. Krippner (Eds.), *Varieties of anomalous experience: Examining the scientific evidence*. Washington, DC: American Psychological Association, 315-352.
- IANDS (2011),** *Aftereffects of Near-Death States*, available at <http://iands.org/about-ndes/common->

experiences in cardiac arrest patients.
Journal of Near-Death Studies, 20, 215-
232.

**Schwaninger, J., Eisenberg, P. R.,
Schechtman, K., & Weiss, A., (2002).**
A prospective analysis of near-death